

مروری بر کتاب:

"وضعیت زن در سنت و در تحول اسلام"

نوشته؛ منصور فهمی، ترجمه؛ تراب حق شناس و حبیب ساعی.
انتشارات؛ اندیشه و پیکار، آوریل ۲۰۰۷، فرانکفورت، آلمان. ۱۷۵ صفحه.

بهروز جلیلیان

behrouzan@gmail.com

پیش از هر چیز از انتخاب بسیار خوب مترجمان و همچنین ترجمه بسیار روان و اطلاعات کافی که در حاشیه کتاب ارائه داده شده، تقدیر می‌کنم. با وجودی که این کتاب یک پایان نامه دکترا در نزدیک به یک صد سال پیش است و محدودیت‌های یک کار دانشجویی را دارد و برخلاف نظر نویسنده که دیدگاه‌های ارتجاعی اسلامی در مورد زنان، می‌رود که رخت بربندد، موشکافی کتاب در بازبینی آنها، امروزه همچنان جواب‌گویی بسیاری از سوال‌های اساسی ما در جوامع اسلامی است.

البته این تقدیر مانع از نشان دادن برخی ضعف‌ها و کاستی‌های کتاب و همچنین نقدی بر نظرات منصور فهمی نخواهد بود. در ابتدا به نظر می‌رسد که نام کتاب که توسط مترجمان انتخاب شده است، کاملاً مطابق نام اصلی کتاب "وضعیت زن در اسلام"، نمی‌باشد. اگر چه نام جدید بهتر با مفهوم و محتوای کتاب تطبیق می‌کند. نام اصلی کتاب، موضوع گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که اساساً این پایان‌نامه کم‌حجم، توان پاسخگویی به آن را نخواهد داشت.

از مهمترین کمبودهای دیگر کتاب، عدم وجود یک زندگی‌نامه مختصر از نویسنده کتاب است. مترجمان بصورت کلی از موقعیت و مدارج علمی منصور فهمی، اطلاعاتی بدست می‌دهند، که اساساً کافی نیست. در تحقیق مختصری که نگارنده در اینترنت کردم، اطلاعات کمی به زبان انگلیسی، یافتم، اگر چه به زبان عربی مطالب بیشتری موجود است. منصور فهمی متولد ۱۸۸۶ در مصر است. وی اولین فردی است که توسط دولت مصر بورسیه‌ای برای تحصیل در دانشگاه سوربن بدست می‌آورد و در آنجا به تحصیل می‌پردازد. فهمی، همانطور که در مقدمه کتاب هم گفته شده بسیار متأثر از قاسم امین، متفکر مصری و از پیشتانزان دفاع از حقوق زنان در دنیای اسلام، بوده است. وی در دانشگاه سوربن به تحصیل فلسفه می‌پردازد. در زمان ارائه پایان‌نامه اش که همین کتاب می‌باشد، مسئولین دانشگاه قاهره متوجه محتوای آن شده و طی تقاضای رسمی خواهان به عقب افتادن آن می‌گردند. آنها بشدت از محتوای ضد مذهبی آن واهمه داشتند. در هر حال این تقاضا مورد قبول واقع نمی‌شود و منصور فهمی با همین پایان‌نامه فارغ التحصیل می‌گردد. منصور فهمی به مصر بازمی‌گردد و در دانشگاه به تدریس می‌پردازد. مسئولین دانشگاه که در صدد بودند، از گسترش مفاد پایان‌نامه وی جلوگیری کنند، ناموفق می‌مانند و دانشگاه بشدت به زیر فشار مجتهدین و متشرعین دانشگاه اسلامی الازهر قرار می‌گیرد و نویسنده از محل کارش اخراج می‌گردد. وی پس از هفت سال مجدداً در دانشگاه قاهره موفق به تدریس

می شود، اما شجاعت و توان انتشار کتاب هایی از این گونه را نیز در طی این هفت سال از دست می دهد. در دانشگاه وی در ابتدا پروفیسور فلسفه در دانشکده هنر و سپس رییس آن می گردد. پس از آن به ریاست کتابخانه دانشگاه قاهره می رسد و سرانجام به مقام بسیار مهم ریاست فرهنگستان زبان عربی مصر نائل می گردد و سرانجام در سال ۱۹۵۹ در می گذرد.

همانطور که مترجمان نیز اشاره کرده اند، این کتاب بسیار مورد تهاجم سانسور قرار گرفته بود و سال ها (نزدیک به یک قرن) کسی از آن اطلاعی نداشت اما در چند سال اخیر پس از انتشار متن فرانسوی، به عربی هم ترجمه شده و در اینترنت نیز یافتنی است. البته منصور فهمی در متن کتاب نیز بسیار جانب احتیاط را نگاه داشته، تا کمتر به مقدسات اسلام و بویژه شخص محمد، انتقادی وارد نکند. بایستی توجه داشت که این کتاب در زمانی نوشته شده است که در کشورهای اسلامی عقب ماندگی فرهنگی و فکری بیداد می کرد و حتی در کشوری همچون ایران، به تازگی انقلاب مشروطیت رخ داده بود، و افراد را برای توهین و یا انتقاد به مقدسات اسلام و شیعه، به قتل می رساندند.

اساس توجه منصور فهمی در این اثر آکادمیک و روشنگر، برخورد تاریخی و علمی به اسلام و بویژه حقوق زنان است. با وجود بررسی احتیاط آمیز او با اسلام، قرآن و بویژه شخص محمد، وی آشکارا، با آنها به مثابه یک پدیده، انسانی، اجتماعی و یک مسئله زمینی پرداخته است. نگاه وی به اسلام یک بررسی تاریخی است که هنوز هم در میان اندیشمندانی که از پس زمینه اسلامی و از جوامع اسلامی می آیند بسیار تازه و جدید است. توجه نگارنده بویژه به یک تحلیل مارکسیستی و دیالکتیکی از اسلام است، که برای ما که سال ها با نماینده حی و حاضر آن در کشورمان دست به گریبانیم، اهمیت دارد. نگارنده به هیچ وجه بیاد ندارد که هیچ جریان روشنفکری و یا سیاسی در کشورمان، به اسلام به عنوان یک پدیده و نیاز تاریخی برخورد کرده باشد. همواره یا ستاینده آن و یا علیه آن بوده اند. در نمونه های بررسی های تاریخی می توانیم به مارکس و ستایش آن از سرمایه داری اولیه به عنوان یک پدیده پیشرو تاریخی در برابر پدیده ارتجاعی فودالیسم، نام ببریم، که هیچ از ارزش مارکس و اعتقادش نمی کاهد. هر چند که نگارنده به دست به عصا بودن منصور فهمی در نقد قوانین اسلامی و شخص محمد نسبت به زنان، خوش بین نیستم، اما بررسی وی از اسلام به عنوان یک پدیده رو به جلو در زمان خودش را ارزشمند می دانم.

اهمیت وجودی این کتاب به زبان فارسی، نیاز ما و هموطنان ما در مبارزه آگاهانه با رژیم جمهوری اسلامی است. در واقع ستایش گران و مدافعان اسلام و رژیم جمهوری اسلامی که اسلام را راهگشای همه نیازهای بشریت می پندارند و مخالفان اسلام که آن را از اساس ارتجاعی و غیر متمدنانه می پندارند، بدون توجه به بنیان طبقاتی حکومت گران از دستاویز قرار دادن اسلام برای تحمیل هرچه بیشتر مردم و در نتیجه حکومت بر آنان راه بر خطا می برند. کسانی که دمکراسی یونان را بر سر می گذارند، توجه ندارند که در آن زمان فقط مردان آزاد حق رای داشتند، در انقلاب کبیر فرانسه که راه گشای آزادی خواهی های پس از خود در سراسر جهان بود، زنان و غیر مالیات دهندگان حق رای نداشتند. در کمون پاریس که جایگاه ویژه ای در قلب و ذهن بسیاری از کمونیست ها و آزادی خواهان دارد، زنان نمی توانستند رای دهند، اما همه آنها با توجه به جایگاه تاریخی شان، نقطه عطف های پیشرو در تاریخ بشریت هستند و از ارزششان نمی کاهد. مهمترین ارزش کتاب منصور فهمی بررسی تاریخی

اسلام و نقش زنان در جوامع اسلامی است که به ما در درک تاریخی از اسلام کمک می‌کند.

از دیگر نارسایی‌های کتابی این چنین که بسیار جنبه تحقیقی و تاریخی دارد، عدم نمایه برای اسامی است. ممکن است که در متن اصلی نیز چنین بوده باشد، اما مترجمان بهتر بود به این مهم توجه می‌کردند. البته آنها در پایان کتاب به شرح مختصری از برخی شخصیت‌های علمی و فرهنگی، عنوان شده در متن کتاب اشاره کرده‌اند که البته، جای نمایه را نمی‌گیرد.

یکی از موارد ارزشمند در کتاب، آوردن نقدی بر آن از همان زمان انتشارش است، که به بهتر فهمیدن کتاب و موقعیتش در آن دوران کمک می‌کند. پیشگفتار بسیار ارزشمند کتاب از محمد حربی نیز در ابتدای کتاب، تحلیلی بسیار جالب از موقعیت نویسنده و متن کتاب ارائه می‌دهد. وی در صفحه ۱۰ در مورد تغییرات جدیدی که در مصر آن زمان روی داد و موجب بهتر شدن وضعیت اقتصادی جامعه شد معتقد است که بدون دست زدن به ساختار پر قدرت مذهب در آن جامعه، تغییرات بطور بنیادی صورت نمی‌گیرد و چنین است که متفکرانی مانند منصور فهمی تلاش تازه‌ای در این راه به کار می‌برند، اما بشدت مورد سرزنش مذهب‌یون قرار می‌گیرند. وی در این باره می‌نویسد:

"تغییر اقتصادی البته می‌تواند همبستگی‌های ابتدایی قدیمی را از هم بگسلد، اما آن را به سیر خود واگذار کردن، بدون برسمیت شناختن فرد، بدون سازماندهی امر سیاسی و امر مذهبی، هر یک در حوزه جداگانه، و بدون دمکراسی، نمی‌تواند در واکنش خویش چیزی جز سیاستی پوپولیستی و مردم فریب‌پدید آرد. (ص ۱۰)"

محمد حربی که از اساتید تاریخ در دانشگاه‌های فرانسه می‌باشد در معرفی منصور فهمی در صفحه ۱۱ می‌نویسد که: "در واقع پژوهش او، پژوهش ذهنی است آزاد و نه پژوهش یک آزاد اندیش." که البته بسیار در فهمیدن دلایل احتیاط و عدم جسارت کافی نویسنده در پیشبرد، نظراتش، قانع‌کننده است. منصور فهمی با توجه به انتقاد به ساختار اسلام و همچنین شخص محمد، در صدد ستیز با آن نیست و خطر این مذهب برای جوامع انسانی را مهلک نمی‌شمارد. فهمی در صفحه ۱۷ و ۱۸، کتاب می‌نویسد:

"صرف نظر از مسئله روز بودن، پژوهش ما ناظر به جنبه‌ای تاریخی است: تحقیقات انجام شده ما را به این نتیجه رسانده است که پدیده حصر و انزوای زن تنها ناشی از عامل مذهبی نیست، بلکه نتیجه آداب و رسوم و تمایز طبقاتی نیز هست."

نظر درست و البته پیچیده‌ای از مفاهیم روبنا و زیربنا و تاثیر متقابل آنها بر هم است. که متأسفانه هنوز هم در کشور ما و در تقابل با حکومت اسلامی، پیش روی بسیاری از اندیشمندان مارکسیست قرار دارد. در اوایل انقلاب بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌های کمونیستی در توضیح ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، بخاطر حاکمیت پر قدرت مذهب در همه عرصه‌های جامعه، دچار تردید و

سردرگمی بودند. بخاطر مذهبی و ارتجاعی بودن حاکمیت، برخی آن را سرمایه داری نمی‌دانستند، برخی نیمه فئودال و حتی تیول دار خطاب می‌کردند و حتی برخی آن را به حاکمیت «کاست» روحانیت و مقایسه آن با بناپارتیسم تقلیل می‌دادند. اصولاً بسیاری از این گروه‌ها، تاثیر متقابل عوامل روبنایی، همچون فرهنگ، مذهب و غیره بر بنیان جامعه را انکار می‌کردند. البته نظر منصور فهمی که اساساً یک پژوهشگر است در این کتاب بصورت یک گام تحقیقی بیان شده است، اما می‌تواند در فهم این نظریه به ما کمک کند. متأسفانه بسیاری از سازمان‌های سیاسی از شعار معروف لنین: "سیاست بیان فشرده اقتصاد است." معنی دگرگونه‌ای برداشت می‌کردند، که هم اکنون نیز ادامه دارد. هستند کسانی که هنوز هم رژیم جمهوری اسلامی را در حد سرمایه داری اولیه و حتی پیشاسرمایه داری می‌شناسند و معتقدند که وظیفه‌شان به عنوان «چپ» این است که به رشد سرمایه داری کمک کنند!

منصور فهمی معتقد است که زن در پیش از اسلام در عربستان پدرسالار، دارای مقام و توان بهتر با نقش تعیین‌کننده تری در جامعه بوده تا جامعه سلطنتی- اسلامی پس از قدرت گرفتن محمد، هرچند که وی نقش زن را تابع قوانین طبقاتی می‌داند، اما مناسبات فرهنگی و روبنایی را هم در این میان بسیار تاثیر گذار می‌پندارد و به همین دلیل در صفا‌های ۲۵ و ۲۶ می‌نویسد:

"اما، وقتی عربستان پدرسالار به جامعه‌ای سلطنتی بدل شد که در آن سلطان خود را مجاز می‌دانست بر اساس قواعدی غیر قابل تغییر و و سختگیرانه که از طرف خدا نازل شده بر کرسی قضاوت بنشیند، زن به انجام وظایفی ملزم و مقید گردید که هرگز فکر نمی‌کرد بتواند از انجام آن‌ها سرباز زند."

منصور فهمی در این کتاب تحقیقی، معتقد است که، شرایط زنان در دوران محمد، بسیار بهتر از دوران امروزی است. که البته این مقایسه صرفاً در محدوده آزادی‌هایی است که قوانین اسلامی در مورد زنان بکار برده می‌شده است. وی بر این باور است که بر اساس روایت‌ها و حدیث‌های دوران محمد، زنان حجاب اجباری نداشته‌اند. وی در صفحه ۵۹، به شرح داستان پیدایش آیه حجاب می‌پردازد که بخاطر نیاز پیامبر به هر چه زودتر همبستر شدن با عروس تازه اش، زینب بنت جحش، مهمانان حاضر به ترک خلوت پیامبر نمی‌شدند که خدای محمد به کمک او آمده و این آیه نازل می‌شود، که هیچ کس حق ندارد با زنان پیامبر جز از پشت پرده (حجاب) صحبت کند. به اعتقاد منصور فهمی، تا پیش از این آیه، اساساً حجاب هیچ ضرورت و اجبار اجتماعی نداشته و پس از درگذشت محمد است که سران جوامع اسلامی با توسل به آن به حجاب اجباری زنان، همت می‌گمارند. البته وی معتقد است که در دوران اولیه اسلام، پوشش حجاب برای زنان جنبه تشخیص و تمایز زنان آزاد از زنان برده (کنیز) و همچنین زنان شهرنشین و ثروتمند از زنان روستایی و فقیر بوده است. "تردید نمی‌توان داشت که در نخستین ربع قرن اول هجری، حجاب و حصر زنان هیچ انگیزه‌ای دیگری جز آنچه در بالا گفتیم یعنی تمایز بین طبقات اجتماعی نداشته است." (ص ۶۲)

نویسنده سپس حجاب که به عربی به معنی پرده، آمده است را در دوران‌های بعد به تکه پارچه‌ای که زنان از زیر چشمان تا روی شکم و یا زانوان خود می‌انداخته‌اند و بدین وسیله صورت و

بخشی از بدن خود را می پوشانند، توصیف کرده است. وی البته به دیگر نشانه های حجاب از قبیل چادر، دستار، برقع، نقاب و غیره نیز می پردازد و معتقد است که هیچکدام از آنها در اسلام در زمان محمد رایج نبوده، پس از محمد و گسترش اسلام و دستیابی به تعداد بسیار زیادی از کنیزان و همچنین ثروت بسیار از غارت کشورهای دیگر به قوانین اسلامی در محدودیت زنان اضافه شده است.

به نظر نگارنده از اشکالات مهم منصور فهمی، مقایسه کردن شرایط زنان در دوران محمد و بعد از آن است که موجب شده وی بارها از محمد به عنوان فردی انسان گرا و قابل احترام یاد کند، که موجب تسهیلات بسیاری در زندگی زنان و بردگان شده بود. از این مهم بارها در کتاب از نرم خویی و ملامت محمد نسبت زنان و بردگان سخن می گوید. منصور فهمی به ریشه یابی تغییرات بنیادی که اسلام پس از بوجود آمدنش در جهان بوجود آورد اشاره ای نمی کند. بر خورد وی با مذهب اسلام، بویژه محمد به مثابه یک تحول رو به جلو فکری است. و اساسا به تاثیرات بسیار ویرانگری که اسلام، حداقل پس از جنگ های صلیبی در جوامع اسلامی بوجود آورد و او در صد سال پیش و ما امروزه با آن دست به گریبانیم توجهی ندارد. با وجود این روشنگری او از مسئله حجاب و سرکوب زنان، همواره می تواند قابل توجه باشد. وی در صفحه ۱۰۴ می نویسد:

" محمد که سخنگوی ربوبیت بود، کوشید در برابر سنت های کفر و شرک آمیز از زن حمایت کند و با این که او را با مرد برابر ندانست، برای او حقوقی قائل شد، هر چند این حقوق، زن را از تحقیر و انحطاط فزاینده رهایی نبخشید."

به نظر نمی آید که منصور فهمی فردی بی خدا باشد. وی بارها محمد را از خدایش متمایز می کند و خدا را زاینده ذهن محمد نمی داند. همانطور که در بالا اشاره کردم، وی در هر حال محمد را فردی فرهیخته، با هوش و مصلح اجتماعی می پندارد.

" شخصیتی که محمد برای زن قائل شد، نتوانست از محدوده های معینی فراتر رود، زیر خداوند نمی خواست زن از مقررات آسمانی تخطی کند و گامی فراتر نهد. حال آن که برعکس، در جامعه بدوی، هر کس می توانست آزادانه و بنا به کیفیت و صلاحیتی که داشت و به برکت شرایط خاص و عامی که او را احاطه کرده بود رشد کند. زن عرب پیش از اسلام، هرچند طبق درک امروزین ما به عنوان شیئی تلقی می شده، اما در حقیقت یک شخص بوده متفاوت با مرد، بی آن که پیامدهای ناگواری بر این تفاوت مترتب باشد.

با وجود این، این اصل را بخاطر بسپاریم که هر چند تحولات بعدی جامعه مسلمان در جهتی که برای زن نامساعد بود جریان یافت، اما قانون جدید اعراب، یعنی قرآن را باید به مثابه پیشرفتی در جهت به رسمیت شناختن حقوق زن تلقی کرد. (ص ۱۰۴)

نگارنده، پژوهش منصور فهمی را با توجه به توصیف محمد حربی از وی که در ابتدای این نوشته آوردم، پژوهشی آزاد از متفکری می دانم که صرفاً، کاری آکادمیک انجام داده است و به هیچ وجه روحیه ای آزاد منشانه نداشته است. اگر چه به نظر نمی آید که وی با بسیاری از قوانین و مقررات اسلامی موافقتی داشته باشد اما مخالفتی هم نشان نمی دهد. وی در توصیف رفتار جامعه عربی با زنان که بسیار قرآن را متأثر از خود کرده است، مجدداً به دفاع از محمد می پردازد. اگر چه و همواره هر گونه خشونت با هر انسانی محکوم می باشد، اما این مهم نویسنده را در توجیه محمد، باز نمی دارد.

" عقیده اسلامی زن را از این نظر [تنبیه و اصلاح] به مثابه کودک ارزیابی می کند و شوهر را چون پدری که می تواند تحت شرایط معینی، هوی و هوس پسرش را با تنبیه بدنی نه چندان افراطی تصحیح کند، ولی محمد که می خواست با نیروی تمام با اعمال خشونت شوهران بر زنان مبارزه کند، تنبیه بدنی زن را مجاز ندانست، مگر زمانی که انگیزه های خطیری مبنی بر سوء ظن به خیانت زن در کار باشد. " (ص ۱۱۱)

در مورد طلاق که در واقع و بر خلاف جوامع مسیحی و یا یهودی، یکی از ابزارهای سرکوب زنان است. نویسنده به درستی معتقد است که قوانین اسلامی، موجب سهولت آن برای مردان و از هم گسیختن خانواده ها می گردد. که البته باز هم بدون توجه به ریشه یابی اقتصادی، مجدداً از دوران اسلام در زمان محمد دفاع می کند . وی در این باره می نویسد: " در صدر اسلام، حفظ پیوند زناشویی عملاً مراعات می شد، اما طولی نکشید که مردها در طلاق راه افراط را پیش گرفتند. علمای اسلام کاری جز سست کردن پیوندی که محمد قویاً تحکیم کرده بود، نکردند. (ص ۱۱۶) "

یکی از نکات بسیار مهمی که منصور فهمی به آن اشاره داشته است، رابطه چند همسری و مهریه است. وی معتقد است که با تقلیل ارزش مهریه، که در اوایل صرفاً بخاطر خدمات زن به او تعلق می گرفت، موجب گسترش چند همسری شد. به عقیده وی محمد معتقد بوده است که مهریه " بهای ازدواج " است و حدیثی نیز آن را تایید می کند. (ص ۱۲۲). اگر چه امروزه، در جامعه کشور خودمان بویژه، مهریه صرفاً یک ضمانت اجرایی برای زن است و تقریباً کمتر زنی آن را در دوران زناشویی مطالبه می کند. منصور فهمی در رابطه بین چند همسری و مهریه می نویسد: " به گمان نگارنده از میان علل و نهادهای اجتماعی که چند همسری را تسهیل کرده و باعث حفظ آن شده اند، مهریه به مفهومی که محمد از آن داشت، نقش به ویژه مهمی بازی کرده است. (ص ۱۲۳) "

در پایان نویسنده معتقد است که محمد و آیینش، با آوردن قوانینی چند سعی در کمک به شرایط اسفناک زن در آن دوران را داشتند که " هر اندازه خیرخواهانه بوده، نمی توانست کارآیی قابل اعتنایی داشته باشد. زیرا عمل و آداب و رسوم به سمت حصر زن و تقلیل هرچه بیشتر حقوق وی گرایش داشت. این رسوم بر نظام محمد غلبه کردند. (ص ۱۲۷) ". به اعتقاد نگارنده، منصور فهمی، به اشتباه نظام اسلامی که محمد بنیان گذاشت را جدا از همان آداب و رسوم می داند. نظام اسلامی محمد از قلب همان آداب و رسوم واپسگرا و بدوی می آمد و بخاطر نیاز جامعه به تغییر، محمد دست به این تحولات زد. تغییر و تحولات قوانین اسلامی پس از محمد و طی سال ها، به علت نیاز زمانه و تغییرات بنیادی و

اقتصادی آن بود. همچنان که، امروزه برده داری به آن شیوه وجود خارجی ندارد و نیاز به کار زنان، موجب گسترش هر چه بیشتر حضور آن در جامعه است. متقابلاً با این تغییر و تحولات که امروزه بسرعت، انجام می‌گیرد، قوانین ارتجاعی و جلوگیری‌کننده مذهبی، توان مقابله با آن را نخواهند داشت و محکوم به شکست هستند.

در واقع شناخت هر چه بیشتر ما از اسلام و مفاهیم بنیادی آن، کمکی به پیروزی ما علیه رژیم‌های واپس‌گرایی هم چون جمهوری اسلامی ایران است. کتاب منصور فهمی اگر چه دارای نتیجه‌گیری قاطع و روشنی نیست و در واقع آن را بر عهده خواننده قرار داده است، اما چراغی هر چند کوچک، در هر چه بیشتر دانستن موقعیت زنان در تحول تاریخی جوامع اسلامی است. نگارنده باز هم از انتخاب مترجمان و بازشناسی این اثر خواندنی به ما قدردانی می‌کنم و خوانندگان را به تهیه و مطالعه آن ترغیب می‌نمایم.

ژوئن ۲۰۰۷